

استلزامات کارآمدی جمهوری اسلامی ایران در حوزه «جمهوریت» در دهه پنجم

قاسم شبان‌نیا*

چکیده

ارتقای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی از مسایل حائز اهمیت در دهه پنجم است. دو دستاورد کلان نظام جمهوری اسلامی «جمهوریت» و «اسلامیت»، وجه تمایز آن از رژیم پهلوی است. در چهار دهه گذشته شاهد دستاوردهای عظیمی از این دو مؤلفه بوده‌ایم، اما به منظور بهره‌وری بیشتر از این دو ظرفیت، لازم است در دهه پنجم، تأملاتی در این زمینه صورت پذیرد. در این نوشتار، عنوان «جمهوریت» مورد بحث و بررسی قرار گرفته تا به این سوال پاسخ داده شود که از این ظرفیت، در دهه پنجم انقلاب، چگونه می‌توان برای کارآمدی بیشتر نظام بهره گرفت؟ با بهره‌گیری از اسناد بالادستی جمهوری اسلامی و به شیوه تحلیلی - تجویزی نشان داده شده است که در آینده نظام جمهوری اسلامی هم باید تحولاتی در امر نظارت و مشارکت مردم، هم خدمت‌گذاری به مردم و هم تقویت نهادهای رابط مردم و حکومت صورت پذیرد.

واژگان کلیدی

کارآمدی، جمهوری اسلامی، جمهوریت، دهه پنجم، نظارت، مشارکت.

طرح مسئله

از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های هر نظام سیاسی، ارتقای سطح کارآمدی آن است. انقلاب اسلامی ایران، با بهره‌گیری از سه عنصر مذهب، رهبری و مردم موفق شد به سلسله حکومت‌های شاهنشاهی در ایران خاتمه داده، حکومتی بر پایه جمهوریت و اسلامیت بنا نهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در کنار بیانات هادیدانه رهبران عالی‌نظام، همواره ظرفیتی عظیم برای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی بوده است و برکات و دستاوردهای ارزشمندی در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به همراه داشته است. از سوی دیگر، یا به دلیل عدم بهره‌گیری صحیح از این ظرفیت‌های مقرر شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی و بیانات رهبران نهضت و یا عدم التزام و باور به آنها بسیاری از فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی، در این چهار دهه از دست رفته و یا حتی تبدیل به تهدید شده است.

اکنون در آستانه ورود به دهه پنجم عمر گران‌سنگ نظام جمهوری اسلامی ضروری است با توجه به آن ظرفیت‌های بیان شده و نیز با توجه به تجاربی که در این چهار دهه اندوخته شده است، با نگاهی آینده پژوهانه، کارآمدی جمهوری اسلامی را به بحث و بررسی گذاریم. مفروض آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی، از چنان ظرفیتی برخوردار است که به میزان عملی شدن اصول مندرج در آن به تناسب، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی افزایش خواهد یافت و بین اجرایی شدن این اصول و کارآمدی نظام، رابطه‌ای تنگاتنگ و دوسویه وجود دارد. همچنین همین رابطه دوسویه، بین سخنان رهبران عالی‌نظام و کارآمدی عملی جمهوری اسلامی عیان است و به همان میزان به کار بستن سخنان و رهنمودهای ایشان در نظام جمهوری اسلامی، شاهد افزایش کارآمدی جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف خواهیم بود.

از این رو، در این نوشتار تلاش خواهد شد تا با محوریت قانون اساسی جمهوری اسلامی و رهنمودهای رهبران عالی‌نظام، بسترهای زمینه‌ساز کارآمدی نظام در دهه پنجم آن شناسایی گردد. منابع موجود در زمینه کارآمدی انقلاب اسلامی و به‌طور خاص نظام جمهوری اسلامی عمدتاً هدف خود را معطوف به کارآمدی نظری و عملی جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته نموده‌اند. هرچند که این آثار در جای خود ارزشمند بوده و بخشی از خلأ موجود در حوزه کارآمدی نظام جمهوری اسلامی را پوشش داده‌اند، اما به نظر می‌رسد لازم است برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از ظرفیت‌های موجود و رفع آسیب‌هایی که تاکنون مانع بهره‌وری بهینه از این ظرفیت‌ها شده است با نگاهی آینده‌پژوهانه، این مبحث پی‌گرفته شود. بدین منظور، رسالت این نوشتار آن است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مقرر در قانون اساسی و سخنان رهبران نظام و با الهام از چهار دهه تجربه ارزشمندی که آن نظام به همراه داشته، برای دهه فرارو، تجویزاتی ارائه دهد.

بدیهی است نیل از مرحله نظام اسلامی به دولت اسلامی، میسر نخواهد شد، مگر در سایه کارآمدسازی نظام اسلامی با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات موجود. عدم نیل به مرحله دولت اسلامی، علی‌رغم اینکه انتظار می‌رفت پیش از این بدان دست می‌یافتیم، به این دلیل است که یا به‌طور کامل، از ظرفیت‌های مادی و معنوی در جمهوری اسلامی استفاده نگردیده و این خود ناشی از غفلت از اهداف کلان و خرد جمهوری اسلامی در مقاطعی از تاریخ نظام جمهوری اسلامی، یا عدم بهره‌گیری صحیح از ابزار و امکانات موجود برای تحقق اهداف و یا وجود موانع جدی داخلی یا خارجی، بر سر راه اهداف مذکور بوده است.

در صورت بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی و ابزار و امکانات موجود، می‌توان علی‌رغم موانع قابل پیش‌بینی داخلی و بیرونی، به سطح قابل قبولی از کارآمدی نایل آمد. لیکن تحقق چنین مطلوبی، استلزاماتی را می‌طلبد که در تحقیق پیش‌رو، با محوریت قانون اساسی جمهوری اسلامی و بیانات هادیانه رهبران نظام، آنها را دنبال خواهیم کرد.

از آنجاکه دو رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی و نقطه فارق این نظام با رژیم پهلوی و بسیاری از نظام‌های دیگر امروزی، «جمهوریت» و «اسلامیت» آن است و از آنجاکه امکان پرداختن به تمام جوانب کارآمدی جمهوری اسلامی در این نوشتار وجود ندارد؛ از این‌رو، نقطه تمرکز بحث خود را بر روی عنصر «جمهوریت» نظام قرار داده‌ایم و به این سؤال پاسخ دهیم که در دهه پنجم نظام جمهوری اسلامی، چگونه می‌توان با بهره‌گیری از عنصر «جمهوریت»، کارآمدی آن را ارتقا بخشید؟

در چهار دهه گذشته، در نظام جمهوری اسلامی، برخلاف رژیم‌های شاهنشاهی گذشته، مردم از جایگاهی رفیع برخوردار گردیدند و در عرصه‌های مختلف، حضور قدرت‌آفرین مردم، سبب پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی و برچیده شدن موانع و چالش‌های فراروی نظام گردید؛ علی‌رغم حضور فعال و مؤثر مردم در چهار دهه گذشته، همچنان برخی ظرفیت‌ها در عنصر «جمهوریت» نظام نهفته است که در صورت بهره‌گیری از آنها می‌توان شاهد کارآمدی روزافزون نظام بود. بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی این عنصر مهم در جمهوری اسلامی و تحلیل استلزامات عملی آن، در آستانه دهه پنجم عمر نظام جمهوری اسلامی، می‌تواند گره بسیاری از مسائل بغرنجی را که تاکنون فرصت‌های زیادی را از جمهوری اسلامی گرفته است، بگشاید.

الف) مفهوم کارآمدی

«کارآمدی»،^۱ از جمله واژگانی است که به دلیل تنوع کاربرد آن در علوم انسانی، معانی مختلفی از آن ارائه

1. Effectiveness.

شده است. اما از مجموع تعاریف، می‌توان کارآمدی یک نظام سیاسی را از دو حیث مورد بررسی قرار داد؛ گاهی می‌توان کارآمدی تئوریک آن را مدنظر قرار داد؛ در این صورت، کارآمدی عبارت خواهد بود از: مقدار ظرفیت و امکان ذاتی نظام سیاسی برای تحقق اهداف موردنظر. اما گاهی مراد از کارآمدی یک نظام سیاسی، کارآمدی عملی آن و مقدار موفقیت آن نظام در تحقق اهداف، با توجه به ابزار و امکانات موجود و موانع است. بنابراین، کارآمدی «در گرو کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت‌خاطر کسانی که در رسیدن به اهداف نقش دارند» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۳۰) خواهد بود.

با توجه به تعریف کارآمدی، به این نکته باید توجه داشت که کارآمدی هر نظام سیاسی، متناسب با همان اهداف ترسیم شده در آن نظام، مشخص می‌گردد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت ملاک‌های کارآمدی، در تمام نظام‌های سیاسی، یکسان تعریف شود. حتی نمی‌توان انتظار داشت که یک نظام سیاسی، همواره دارای ملاک‌های کارآمدی ثابتی باشد؛ چراکه هرچند اهداف کلان و ذاتی نظام سیاسی تغییر نمی‌یابد، اما امکان تغییر اهداف تبعی و عرضی آن نظام سیاسی، به تناسب شرایط زمان و مکان وجود دارد. به این خاطر ممکن است این امر، تغییری در ملاک‌های کارآمدی آن نظام سیاسی ایجاد کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

ب) جایگاه عنصر «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی

در تفکر توحیدی، حاکمیت اصالتاً از آن خداوند است و تنها هموست که به‌دلیل مالکیتش بر کل هستی، اذن تصرف در آن را نیز خواهد داشت؛ بنابراین، برخلاف دیدگاهی که سهمی هم برای دیگران در اعتبار بخشیدن و مشروعیت اعمال حاکمیت منصوبین از طرف خداوند قائل است، (ر. ک: خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) ملاک مشروعیت و حقانیت حکومت، تنها اذن الهی است؛ البته این امر به‌معنای نادیده گرفتن نقش و جایگاه رفیع مردم در حکومت اسلامی نیست؛ در حکومت اسلامی مشارکت مردم، ریشه در باورهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی دارد (امیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۲) و در کنار مشروعیت الهی حکومت، تا زمانی که سطح قابل‌قبولی از مقبولیت مردمی شکل نگیرد، عملاً حکومت اسلامی از مرحله قوه به فعل نخواهد رسید. (مصباح‌یزدی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۶۰) همچنین تا زمانی که مردم حضور جدی در حکومت، در حیطه قانون‌گذاری، اجرا و نظارت، نداشته باشند، تحقق بخش زیادی از اهداف و آرمان‌های شکل‌گیری نظام اسلامی، به مخاطره خواهد افتاد. از این‌رو، «اسلامیت» و «جمهوریت»، دو عنصر لازم برای شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بوده است و اولی محتوا را هدف قرار داده است و دومی قالب و شکل حکومت را. بنابراین مراد از «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی‌ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه‌جا هست. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴ / ۴۷۹)

از نظر ایشان:

از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمان‌اند، باید این حکومت بر پایه‌های موازین و قاعده اسلامی بنا شود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴ / ۳۶۷)

تعبیر «مردم‌سالاری اسلامی»، تعبیری معادل «جمهوری اسلامی» است که با همان ایده، توسط مقام معظم رهبری مطرح گردید. قید «مردم‌سالاری» که دربرگیرنده عنصر جمهوریت نظام است، ابعادی را در خود جای داده است که می‌توانند ملاک‌هایی برای ارزیابی جمهوریت نظام باشند. یک بُعد مردم‌سالاری، این است که شکل‌گیری نظام به‌وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد؛ یعنی مردم در ابتدا نوع نظام را برمی‌گزینند و سپس مسئولان عالی‌رتبه را مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب می‌کنند. (بیانات، ۱۳۷۹/۹/۱۲) بُعد دیگر مردم‌سالاری این است که همین مردم که مسئولان و زمامداران امور را انتخاب کردند، حق خواهند داشت از مسئولان بخواهند به وظایف خود عمل کنند. در حقیقت، مسئولان مدیون مردم‌اند و باید خدمتگزار و امانت‌دار آنها باشند و تمام هم و غمشان برای دنیا و معنویت مردم، ایجاد عدالت، احیای شأن انسانی و آزادی مردم باشد. (همان) بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور اسلامی و شکوفا کردن استعدادها و معطل نگذاشتن آنها، بُعد دیگر مردم‌سالاری است. بهره‌برداری از استعدادها و ظرفیت‌های نهفته در مردم مسلمان و انقلابی، می‌تواند منشأ عظمت نظام اسلامی، اعتلای جامعه اسلامی و پیشرفت کشور در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه کارآمدی روزافزون آن شود. (بیانات، ۱۳۸۰/۳/۱۴) ابعاد گسترده مردم‌سالاری در نظام جمهوری اسلامی تا آنجاست که یک فصل قانون اساسی جمهوری اسلامی مشتمل بر ۲۴ اصل به حقوق ملت اختصاص یافته است. البته حقوق ملت در نظام جمهوری اسلامی منحصر به حقوق مذکوره در این فصل نبوده، در اصول دیگر نیز ابعاد دیگری از آن حقوق جلوه‌گر شده است. از آنچه گذشت می‌توان پی برد که مردم‌سالاری برآمده از ایدئولوژی اسلامی، در ذات حکومت اسلامی نهفته است و ظرفیت‌های فراوانی برای کارآمدی و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی فراهم کرده و می‌کند و

ادعای کسانی که میان پایبندی به ایدئولوژی اسلامی و مردم‌سالاری تعارضی آشکار می‌بینند، (به‌عنوان نمونه ر. ک: بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۶۰) جز به بیراهه نمی‌روند.

مردم‌سالاری در نظام اسلامی، سکه‌ای دورویه است که در یک طرف آن، حقوقی برای مردم قرار داده شده و در طرف دیگر، تکالیفی را در راستای همان حقوق، برای آنان مقرر نموده است. به تعبیری، مردم‌سالاری در اسلام، هم برای متصدیان امر تعهد ایجاد می‌کند و هم برای خود مردم. (بیانات، ۱۳۸۹/۹/۱۰) بنابراین، در نظام سیاسی اسلام، حق و تکلیف، به صورت متوازن، متوجه کارگزاران حکومتی و مردم می‌گردد؛ در حقیقت، آنان که برای تخطئه حکومت اسلامی، آن را، حکومتی صرفاً تکلیف‌گرا تصور نموده‌اند که در آن، مردم مکلف به رأی‌دادن و اطاعت از اوامر حاکمانند، به اشتباه رفته‌اند؛ به‌زعم آنان، انسان امروزین، انسان مُحِقّ است نه مکلف، به این خاطر تنها اراده انسان است که منشأ تصمیم در حکومت است؛ یعنی این انسان‌های محقّ، حق دارند به هر قانونی که مطابق خواست خود یافتند، رضایت دهند و نیز می‌توانند براساس خواست خود حاکمان را برگزینند. (سروش، ۱۳۷۶: ۴۳۴)

اسلام، انسان‌های مُحِقّ را مکلف نیز می‌داند و همین امر است که زمینه مشارکت بالای مردم در حکومت و در نتیجه، افزایش کارآمدی آن فراهم می‌سازد. اینکه فردی در انتخابات، خود را در معرض انتخاب شدن قرار می‌دهد و یا نامزد مورد نظر خود را انتخاب می‌کند، نه‌تنها از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن خود بهره برده است، بلکه به تکلیفش نیز عمل کرده است؛ چراکه مشارکت در نظام اسلامی، هم جنبه حق دارد و هم جنبه تکلیف. (شبان‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۶۳ - ۲۶۰) پس در نظام اسلامی، به تناسب حقوق و اگذار شده به آنان، مسئولیت متوجه آنان می‌گردد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۳۸)

در دهه پنجم نظام جمهوری اسلامی، در صورتی آن نظام خواهد توانست هم به پیشرفت در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی نایل آید و هم آن دسته از موانع داخلی و بیرونی پیش‌روی خود را که تحقق اهداف آن نظام را کند یا متوقف می‌سازد، مرتفع سازد که نقش بی‌بدیل مردم در استمرار حرکت نظام را جدی گرفته، آن را سمت‌وسوی صحیح دهد. همان‌گونه که تاکنون، هم در پیروزی انقلاب اسلامی و هم در استمرار آن در چهار دهه مردم، عنصری حیاتی برای نظام محسوب می‌گردیدند و همین امر سبب دستاوردهای بزرگ برای انقلاب و نیز از میان بردن موانع جدی‌ای گردید که همواره بر سر راه تحقق اهداف نظام جمهوری اسلامی وجود داشته است.

بنابراین، عنصر «جمهوریت» که هم در شکل‌گیری و هم در استمرار نظام جمهوری اسلامی نقش

داشته است، در دهه پنجم نظام نیز همچنان به‌عنوان عنصری تعیین‌کننده ایفای نقش خواهد نمود. از این‌رو، در این نوشتار، ضمن توجه به جلوه‌های گوناگون مشارکت مردم در نظام جمهوری اسلامی و تحلیل ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی و بیانات هادیانه رهبران عالی‌رتبه آن، از استلزامات عملی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در دهه پنجم با توجه به عنصر «جمهوریت» سخن خواهیم راند.

ج) استلزامات کارآمدی نظام جمهوری اسلامی از حیث «جمهوریت» در دهه پنجم

۱. تقویت ابعاد نظارت مردمی

از جمله دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در حوزه «جمهوریت» آن، فراهم نمودن زمینه‌های نظارت مردم بر حکومت است. از آن جمله اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی است که این ظرفیت را ایجاد کرد، لیکن متأسفانه در طول چهار دهه گذشته، نهادینه نگردید. براساس این اصل، در راستای امر به معروف و نهی از منکر، حق نظارت بر حکومت به مردم داده شده است. (اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی) نظارت مردم بر حکومت در قالب امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که در هیچ یک از نظام‌های سیاسی امروزی مسبوق به سابقه نیست؛ چراکه چنین نظارتی، نظارتی دائمی، جدی، واقعی و تفویض‌ناپذیر است.

این فریضه و فرایضی همچون «الصحية لأئمة المسلمين»، که ناظر به وظیفه نظارتی مردم بر حکومت و حاکمان است، به دلیل فراگیری‌اش، شامل تمام افراد جامعه، در هر جایگاهی که قرار دارند می‌شود. از آنجاکه این فریضه، ریشه دینی دارد، می‌تواند آثار عمیقی در سطح جامعه اسلامی برجای بگذارد.

انتظار این بود که به منظور تحقق اصل هشتم قانون اساسی و فراهم نمودن زمینه‌های نظارت نهادینه شده مردم بر حکومت، اقدامات جدی‌ای در این زمینه در حوزه قانون‌گذاری، اجرا و نظارت صورت پذیرد؛ لیکن این امر، تاکنون به صورت مؤثر در هیچ‌یک از نهادهای نظام جمهوری اسلامی، نهادینه نشده است، امری که می‌توانست منشأ ریشه‌کن شدن بسیاری از مفاسد، معایب و چالش‌های مادی و معنوی موجود در چهار دهه گذشته نظام در حوزه‌های مختلف شود. جدی کردن این نوع نظارت و نیز تعیین چارچوب‌ها و ضوابط مربوط به آن و همچنین ایجادکردن ضمانت‌های اجرایی مؤثر در این زمینه، در دهه پنجم نظام، می‌تواند ظرفیت مناسبی برای رفع بسیاری از آسیب‌هایی باشد که در چهار دهه گذشته مانعی جدی بر سر راه پیشرفت و تعالی کشور بوده است.

این نکته همواره مطالبه رهبران نظام نیز بوده است. به تعبیر مقام معظم رهبری:

طرف امر به معروف و نهی از منکر فقط طبقه عامه مردم نیستند. حتی اگر در سطوح بالا هم هستند شما باید به او امر کنید نه اینکه از او خواهش کنید. باید بگویید آقا! نکن؛ این کار یا این حرف درست نیست. امر و نهی باید با حالت استعلا باشد. البته این استعلا معنایش این نیست که آمران حتماً باید بالاتر از مأموران و ناهیان بالاتر از منهیان باشند؛ نه، روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است؛ مدل خواهش و تقاضا و تضرع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید؛ نه، باید گفت: آقا! این اشتباه را نکن؛ چرا اشتباه می‌کنی؟ طرف هر کسی است؛ بنده که طلبه حقیری هستیم؛ از بنده مهم‌تر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد. (بیانات، ۱۳۷۹/۴/۱۹)

۲. ارتقای کمی و کیفی مشارکت سیاسی

تحقق اهداف متعالی نظام اسلامی، جز با همراهی مردم با آن و انتخاب آزادانه آنها قابل حصول نیست و در حکومت اسلامی، بنا بر این نیست که این اهداف، به هر قیمتی، بر مردم تحمیل شود. به این جهت است که مشارکت مردم در حکومت اسلامی، ولو مشروعیت‌بخش نیست، لیکن تعیین‌کننده است. از این رو، بر متصدیان امر لازم است بسترهای لازم برای مشارکت حداکثری مردم و نیز ارتقای کیفی حضور ایشان را فراهم نماید. از این رو، در جمهوری اسلامی نیز لازم است زمینه‌ها، اسباب و شرایط تکامل حقیقی انسان به گونه‌ای فراهم شود که مردم با اختیار و انتخاب خود، آن را پذیرفته و حمایت و پشتیبانی لازم را از آن داشته باشند.

به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، مردم از فضای خفقان‌آور رژیم گذشته رهایی یافتند و برخلاف گذشته، که جز در موارد صوری، نظر مردم از جایگاهی برخوردار نبود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آنان نقشی مؤثر در شکل‌گیری و استمرار نظام جمهوری اسلامی پیدا کردند. به فراندوم گذاشته شدن اصل نظام و سپس قانون اساسی جمهوری اسلامی، بازنگری در قانون اساسی پس از یک دهه و نیز برگزاری انتخابات مکرر مربوط به اعضای خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شورای شهر نشان از آن دارد که نظام جمهوری اسلامی در عنصر «جمهوریت» کارنامه موفقی نسبت به گذشته خود، از جهت کمی و کیفی داشته است. (صنّعی منفرد، ۱۳۸۰: ۲۱۲ - ۲۲۸) اما این به معنای نادیده انگاشتن برخی ضعف‌ها و چالش‌ها در این زمینه نیست. در دهه پنجم عمر نظام، بایسته است که با توجه به آسیب‌های گذشته از جهت کمی و کیفی، سطح مشارکت مردم ارتقا یابد. بدین منظور لازم است تدابیری برای رفع این آسیب‌ها و چالش‌ها اندیشیده شود. در اینجا به برخی از این تدابیر اشاره می‌شود:

یک. ارتقای سطح بینشی افراد جامعه از طریق تقویت باورها، ارزش‌ها و اعتقادات از آنجاکه مبنای اولیه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بر ایمان به خدا، حاکمیت الهی و تسلیم در برابر اوامر او استوار گردیده است، (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۲) به این خاطر این نظام هم در پیدایش و هم در تداوم، به آرمان‌ها، ارزش‌ها و احکام الهی گره‌خورده است و ارزش‌ها و احکام الهی، مبنای تعیین صاحب‌منصبان و تصویب قوانین و اجرای آنها قرار گرفت. (همان، اصل ۴)

اساساً نقطه تمایز نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی سکولار عصر حاضر در این هسته مبنایی انقلاب نهفته است همچنان‌که جان استمپل، وابسته سیاسی سفارت آمریکا در ایران، که در جریان انقلاب اسلامی در تهران بوده است می‌گوید:

برتری روحانیت، آنچنان‌که [امام] خمینی ادعا کرد، نشان ضمنی به مبارزه‌طلبی دولت‌های غیرمذهبی در همه‌جاست. اگر این پدیده به موجودیت و مقاصد خود ادامه دهد، روش دیرین غربی را مبنی بر جدایی حکومت و کلیسا تغییر خواهد داد. (استمپل، ۱۳۷۸: ۴۳۶)

این نقطه تمایز انقلاب اسلامی می‌طلبد که کلیه مشارکت‌کنندگان در نظام جمهوری اسلامی اعم از انتخاب‌گران و منتخبین، با این باور و اعتقاد پا به عرصه انتخابات گذارند. در این صورت، لایه‌های نفوذی سکولاریسم قادر نخواهند بود در جای‌جای نظام، برای خود محل امن و نفوذی بیابند. لازمه این امر، بالابردن سطح باورها و اعتقادات مردم در قبال اسلام سیاسی و حساسیت نهادهای تصمیم‌گیرنده انتخاباتی نسبت به نفوذ عناصری است که در مقابل اسلام سیاسی موضع تئوریک یا عملی دارند. بسیاری از مشکلاتی که همچنان جمهوری اسلامی با آن دسته‌وپنجه نرم می‌کند، ناشی از عدم پاکسازی نظام جمهوری اسلامی از عناصری است که چه به زبان و چه در عمل، بر طبل جدایی دین از سیاست می‌کوبند. نظام جمهوری اسلامی در درون خود، همواره با چالش و رقابت دو جریان توحیدگرا و انسان‌محور مواجه بوده است و هرگاه جریان انسان‌محور سکولار فرصت یافته است در حیطه‌های حکومتی نیز به ایفای نقش پرداخته است. ادامه حضور چنین تفکری در لایه‌های حکومتی، کم‌وبیش بر روی انتخاب مردم هم اثرات خود را خواهد گذاشت، مگر آنکه با تقویت باورهای مردم در این زمینه، راه برای نفوذ این جریان مسدود گردد.

دو. زمینه‌سازی برای ایجاد محیط پاک و معنوی

از جمله حقوقی که مردم در قبال حکومت اسلامی از آن برخوردارند و در مشارکت آنان اثرگذار است، برخوردار

شدن از محیط سالم، پاک و معنوی است. بدیهی است که در چنین بستری هم مردم به انتخاب‌های صحیح‌تری دست خواهند زد و هم منتخبین با شرایط ایدئال، مناصب را در دست خواهند گرفت.

اساساً جمهوری اسلامی رشد فضایل ایمانی را از اهداف کلان خود می‌داند و شکل‌گیری این نظام، زمینه ایجاد محیطی سالم برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا را فراهم نموده و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی را محور حرکت خود قرار داده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۳). به هر میزان که نظام جمهوری اسلامی در رشد فضایل اخلاقی و معنوی در جامعه موفق عمل کرده است، به همان نسبت، انتخابات‌هایی با شور و عمق بیشتر به همراه داشته است و هرگاه در این زمینه قصورها یا تقصیرهایی صورت گرفته است، به همان نسبت هم در انتخاب مردم اثر منفی داشته است و هم در مقاطعی از دوران جمهوری اسلامی، منتخبین نیز در سطح قابل قبولی قرار نداشته‌اند و خلأ معنوی در جامعه، بر عملکرد آنها نیز اثر منفی گذاشته است.

در دهه پنجم انقلاب لازم است حقی به رسمیت شناخته شده مردم در برخورداری از محیط سالم، پاک و معنوی مورد اهتمام جدی کارگزاران حکومتی قرار گیرد تا آثار ملموس آن، هم در انتخاب‌گران و هم در منتخبین مردم و هم در تصمیماتی که اتخاذ خواهند کرد، جلوه‌گر گردد. برخورد با مظاهر فساد در جامعه، توسعه کمی و کیفی مساجد و اماکن زیارتی و بهره‌وری صحیح از آنها، گسترش روزافزون مراسم‌های مذهبی، احیای ارزش‌هایی همچون حجاب، ایثار، مقاومت، شهادت‌طلبی در سطح جامعه، اهتمام به امور مربوط به ازدواج و خانواده، تنها بخشی از سیاست‌هایی است که تقویت آنها در دهه پنجم انقلاب می‌تواند نقش شایانی در ارتقای کمی و کیفی انتخابات در جمهوری اسلامی داشته باشد.

سه. ارتقای سطح آگاهی‌های مردم نسبت به امور تأثیرگذار در سرنوشت کشور

از آنجاکه در نظام جمهوری اسلامی مردم به‌طور جدی در سرنوشت خویش سهیم گردیدند، لازم بود تا به همان نسبت، سطح آگاهی‌های مردم نیز ارتقا یابد. بدین منظور، افزایش سطح آگاهی‌ها و تسهیل در امر آموزش و پرورش و توسعه کمی و کیفی آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی تا سرحد خودکفایی کشور، از همان ابتدا مورد تأکید قرار گرفت. (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۳، بند دوم، سوم و چهارم و اصل ۳۰) چنین سیاستی، کاهش جهشی میزان بی‌سوادی در کشور، رشد کمی و کیفی علمی در مراکز مربوط از جمله آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، قرارگرفتن جمهوری اسلامی در زمره کشورهای تراز اول منطقه در نرخ تولید علم، افزایش خیره‌کننده تعداد مقالات علمی پژوهشی در نشریات معتبر ISI، رشد چشم‌گیر ثبت اختراعات نسبت به دوران پهلوی و پیشرفت‌هایی از این قبیل را به‌دنبال داشته است.

(دمیرچی، ۱۳۸۸: ۲۷۲)

پیشرفت‌های فوق به تبع سطح آگاهی‌های سیاسی مردم را نیز ارتقا بخشید و در چهار دهه گذشته، حضوری خیره‌کننده را از سوی مردم در انتخابات‌ها شاهد بوده‌ایم، لیکن به دلیل فقدان برنامه‌ریزی مدوّن و منسجم در خصوص ارتقای سطح آگاهی‌های مردم که در ارتباط مستقیم با تصمیم‌گیری آنان در انتخابات است چالش‌هایی وجود داشته است. لازمه حضور آگاهانه‌تر مردم در انتخابات ارتقای سطح آگاهی‌های ایشان از طریق رسانه‌های عمومی، نهادهای تصمیم‌ساز، مراکز حوزوی و دانشگاهی، احزاب و تشکل‌های سیاسی و ... است.

۳. تلاش در ارتقای کرامت انسانی

عنصر «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی، قیدی تشریفاتی نیست، بلکه برخاسته از کرامتی است که انسان نسبت به سایر مخلوقات خداوند دارد. (اسراء / ۷۰) این کرامت که از آغاز خلقت، با انسان عجین شده، با او همراه خواهد بود مگر آنکه خود او شایستگی آن را از دست بدهد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۳۹۹) اقتضای چنین کرامتی آن است که متصدیان امور حکومت، تمام همت خود را برای فراهم‌نمودن زمینه‌های کمال چنین موجوداتی بر روی زمین فراهم نمایند. بدیهی است در صورتی که حکومت، بر محوریت کرامت انسانی، سیاست‌گذاری نماید، بسیاری از شاخص‌های حکومت مطلوب، محقق خواهد گردید و در نتیجه، مردم با جان و دل از چنین نظامی حمایت کرده، آن را در برابر تهدیدات محافظت خواهند نمود. برخی از جلوه‌های کرامت انسانی در توصیه امیرمؤمنان، علی علیه السلام به برخی صاحب منصبان حکومتی متجلی شده است:

بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخن‌گوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

مردم ایران، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، احساس می‌کردند حیثیت و کرامت آنان زیر پا گذاشته شده است؛ چرا که در عرصه بیرونی، حکومتشان به وابستگی و عدم استقلال خو گرفته بود. زونیس، احساس حقارت مردم از وابستگی خاندان پهلوی به قدرت‌های بیگانه را این‌چنین تصویر می‌کند:

مردم ایران از شاه بیزار شدند؛ چون قادر نبود خود را از قیود وابستگی رها کند و حال آنکه این قیود، برای آنها به شدت محسوس بود. در نظر بسیاری از ایرانیان شاه شکست خورده بود؛ چون قادر نبود قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران را که با آن همه

زحمت تأمین کرده بود، به ابزاری در راه استقلال روانی از غرب و خصوصاً از آمریکا تبدیل کند. (زونیس، ۱۳۷۰: ۴۲۲)

در عرصه داخلی نیز، مردم ایران، نقشی در تعیین سرنوشت خویش نداشتند و اقتضای حکومت استبدادی شاهان پهلوی، انحصار اختیارات در دستان حکام آن دوران بود.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم در عرصه داخلی و هم بیرونی، کرامت انسانی برای مردم ایران احیا گردید که به برخی مصادیق آن اشاره می‌شود:

۱. روشن‌ترین مصداق کرامت انسانی، برخورداری انسان‌ها از حقوق حقه خود و حفظ حرمت آنان است. در جمهوری اسلامی، به انسان مسئول در برابر خداوند، آزادی‌های اساسی و واقعی اعطا گردید، (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲) در نظام حقوقی و جزایی جمهوری اسلامی، اصل بر برائت افراد گذاشته شد، (همان، اصل ۳۷) تفتیش عقاید ممنوع گردید؛ (همان، اصل ۲۳) هرگونه تفتیش و بازرسی نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم‌مخبره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس، مگر به حکم قانون، ممنوع شد؛ (همان، اصل ۲۵) هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع گردید؛ و اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند غیرمجاز شد. (همان، اصل ۳۸) حتی براساس قانون، هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است. (همان، اصل ۳۹) این قوانین، تنها مربوط به مسلمانان نیست و شامل افراد غیرمسلمان نیز می‌شود. (همان، اصل ۴۰)

۲. رفع وابستگی به بیگانگان و برخورداری از استقلال و عزت، جلوه‌ای دیگر از تحقق کرامت انسانی است. نظام جمهوری اسلامی ایران با به ارمغان آوردن استقلال و عزت برای مردم ایران، بلکه برای کل دین‌داران جهان و حتی فراتر از آن برای کلیه مستضعفین در جهان، جلوه‌ای دیگر از کرامت انسانی را به ارمغان آورد.

۳. از جمله مخاطراتی که کرامت انسانی را با تهدید مواجه می‌سازد، فقر، بیکاری، تبعیض، فاصله طبقاتی و اموری از این قبیل است. به همان میزان که این ضعف‌ها و چالش‌ها را مرتفع می‌سازد، به همان تناسب، کرامت انسانی به ارمغان خواهد آمد. بنابراین پیشرفت یک کشور در یک حوزه خاص، بخشی از این هدف را تأمین خواهد کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هم ظرفیت چنان پیشرفتی قرار داده شد و هم در عمل، شاهد حرکت جهشی به منظور ارتقای سطح پیشرفت کشور در حوزه‌های گوناگون بوده‌ایم. البته از ظرفیت‌های موجود کشور، در چهار دهه عمر نظام جمهوری اسلامی، تا حدی

استفاده شده است و البته همچنان بخش زیادی از این ظرفیت، مورد بهره‌برداری قرار نگرفته که می‌تواند در دهه پنجم نظام، مورد عنایت جدی قرار گیرد.

پیشرفت جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف، در حقیقت، مرهون بهره‌مندی از ظرفیت فراهم‌شدن زمینه‌های عزت و استقلال برای مردم ایران بوده است؛ پیشرفت‌هایی همچون: پیشرفت‌های عظیم پزشکی در خصوص تأمین نیروهای انسانی متخصص و تولید داروها و تجهیزات پزشکی (همچون تبدیل به قطب پزشکی منطقه غرب آسیا، رتبه اول مغز و اعصاب و نیز چشم پزشکی در منطقه، رتبه اول جهان در جراحی قلب کودکان، رتبه سوم جهانی در اهداء و پیوند اعضا، رتبه اول جهان در پیشگیری و مقابله با بیماری‌های واگیردار، قرارگرفتن جزو پنج کشور اول جهان در دانش شبیه‌سازی و رتبه دوم جهان در کشت سلول‌های بنیادین)، افزایش سرانه قدرت خرید خانوارهای ایرانی، افزایش صادرات غیرنفتی، افزایش جهشی سرانه درآمد ملی، افزایش سرانه درآمد ناخالص ملی، افزایش تولید ناخالص داخلی، افزایش رشد افزوده، نیل به خودکفایی نسبی و یا مطلق در برخی محصولات حیاتی همچون گندم، دستیابی به فناوری هسته‌ای و تولید بومی چرخه کامل سوخت هسته‌ای، از مراحل اکتشاف و استخراج تا تبدیل آن به کیک زرد، یو. اف. ۶، تأسیسات آب سنگین و تولید دستگاه‌های سانتریفیوژ، تولید موشک‌های دقیق و با بردهای چند هزار کیلومتری، پرتاب برخی ماهواره‌ها توسط موشک ماهواره بر و قرارگرفتن ایران در جمع محدود کشورهای صاحب تکنولوژی پرتاب ماهواره. (ر.ک: دمیرچی، ۱۳۸۸: ۲۷۰ - ۲۶۱؛ <https://www.mashreghnews.ir>، عملکرد انقلاب اسلامی در آمارهای جهانی)

در دهه پنجم نظام جمهوری اسلامی، این مظهر «جمهوریت» نظام، یعنی اعتقاد به کرامت انسانی و جلوه‌گر کردن آثار آن در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و خرد نظام، می‌تواند از جمله عوامل کارآمدی روزافزون جمهوری اسلامی باشد. از جمله سیاست‌هایی که در این دهه می‌تواند سطح کارآمدی نظام را از جهت ارتقای کرامت انسانی افزایش دهد، نهادینه‌کردن حقوق مندرج در قانون اساسی در جهت حفظ حیثیت و آبروی شهروندان است. همچنین در این دهه، به منظور صیانت از استقلال و عزت مردم مسلمان ایران، هم مردم و هم مسئولین نظام جمهوری اسلامی باید از وابستگی به اجانب، در سطح وسیع‌تری نسبت به چهار دهه گذشته، اجتناب ورزیده، در جهت پیشرفت و اعتلای کشور تلاش نمایند. پرهیز از مصرف‌گرایی، اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولیدات داخلی و تقویت روحیه خودباوری در میان مردم، جلوگیری از اسراف‌های بی‌رویه، حمایت جدی‌تر از صاحبان ایده و نخبگان صاحب اندیشه، جلوگیری از فرار سرمایه، به‌ویژه سرمایه‌های انسانی، تنها بخشی از سیاست‌هایی است که جدی‌تر گرفتن آنها در این دهه، عزت و استقلال کشور را در سطح وسیع‌تری تأمین خواهد کرد.

۴. حمایت جدی‌تر از محرومان و مستضعفان

از جمله جلوه‌های «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی، زدودن محرومیت و استضعاف از آن جمعیت وسیعی بود که در زمان رژیم پهلوی در محرومیت و استضعاف قرار داده شده بودند. محرومین و مستضعفین، در زمان رژیم پهلوی به حاشیه رانده شده بودند و آمیدی به بهبود وضعیت آنها وجود نداشت، لیکن در جمهوری اسلامی، آنان صاحبان اصلی انقلاب گردیدند و جایگاهی رفیع پیدا کردند. این امر به قدری اهمیت داشت که برای رفع محرومیت از برخی مناطق کشور، مقرر گردید:

در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد؛ به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد. (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۴۸)

این نگاه حمایتی به محرومان، منشأ شکل‌گیری برخی نهادهای انقلابی - مردمی همچون کمیته امداد خمینی و سازمان بهزیستی شد که در طول عمر جمهوری اسلامی، خدمات شایسته‌ای به محرومان کرده‌اند. به دلیل فقدان چنین نگاهی در زمان پهلوی، مسیر تحولات در آن دوران، به گونه‌ای نبود که ذره‌ای امید در دل مردم برای حمایت دولت از محرومان و مستضعفان ایجاد شود. البته، لازمه توجه به قشر محروم جامعه این است که متصدیان امر، خود، از خوی کاخ‌نشینی برخوردار نباشند و درک درستی از وضعیت محرومان جامعه داشته باشند. هر زمان که در نظام جمهوری اسلامی، خوی کاخ‌نشینی در میان متصدیان حکومتی تقویت گردید، قشر محروم جامعه، مورد غفلت واقع شد.

۵. افزایش سطح رفاه و آسایش مردم

در نظام جمهوری اسلامی، به هر میزان سطح رفاه و آسایش مردم، ارتقا یابد، «جمهوریت» نظام نیز تقویت می‌گردد. از این‌رو، از جمله وظایف کارگزاران جمهوری اسلامی در قبال مردم، افزایش سطح رفاه و آسایش آنان تا محدوده‌ای است که آنان از زندگی شرافتمندانه برخوردار گردند. از جمله مصادیق ارتقای سطح رفاه و آسایش مردم ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- بالارفتن سن امید به زندگی، علی‌رغم تهدیدات، کودتاها، فشارها و تحریم‌های اقتصادی و جنگ‌های فرسایشی

- برخورداری طیف گسترده‌ای از مردم از آب لوله‌کشی، برق‌رسانی و گازرسانی در سطح وسیع در

کشور به‌ویژه در روستاها

- توسعه چشم‌گیر راه‌های کشور به‌ویژه راه‌های روستایی

- افزایش چشم‌گیر مراکز خدمات بهداشتی و درمانی

- برخورداری عموم مردم از خدمات تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی

- برخوردارشدن بخش عظیم مردم از مسکن ایمن روستایی و شهری. (ر. ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶:

۱۵۱ - ۱۴۹؛ کلاتنری، ۱۳۸۳: ۱۶۷ - ۳۵؛ دمیرچی، ۱۳۸۸: ۲۱ و ۴۱ - ۳۹؛ دادگر، ۱۳۸۵: ۱۷۶ - ۲۵،

۶۸۸ - ۲۴۳)

با وجود این دستاوردهای گسترده رفاهی، عاملی به نام تغییر الگوی مصرف و بهترشدن نسبی سطح زندگی مردم، سطح انتظارات آنان را از زندگی افزایش داده که همین امر گاهی منشأ نادیده انگاشتن دستاوردهای انقلاب و مقایسه نادرست وضعیت قبل و بعد از انقلاب شده است. البته صحه گذاشتن بر این اقدامات به معنای این نیست که در جمهوری اسلامی از تمام ظرفیت‌های ایجاد شده برای ارتقای سطح رفاه و آسایش مردم در چهار دهه قبلی استفاده شده است، بلکه همچنان بخش وسیعی از این ظرفیت‌ها مورد بهره‌برداری صحیح قرار نگرفته و در دهه پنجم نظام می‌توان انتظار داشت که بخش دیگری از این ظرفیت نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۶. شایسته‌سالاری

از جمله استلزامات «جمهوریت» نظام آن است که کسانی متصدی امور در حکومت گردند که از دیگران شایسته‌تر و بهتر می‌توانند منافع و مصالح جامعه را تشخیص داده و تأمین نمایند. حکومت اسلامی، نه حکومت شایسته‌گان، بلکه حکومت شایسته‌ترین‌هاست. در این صورت است که جامعه در مسیر صحیح خود حرکت خواهد نمود و آثار مثبت مادی و معنوی بر جای خواهد گذاشت؛ در غیراین صورت، جامعه رو به انحطاط و پستی خواهد رفت و مصالح و منافع مردم به مخاطره خواهد افتاد:

يَسْتَدِلُّ عَلَيَّ إِذْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ تَضْيِيعُ الْأُصُولِ وَ التَّمَسُّكُ بِالْغُرُورِ وَ تَقْدِيمُ الْأَرَاذِلِ وَ تَأْخِيرُ

الْأَفْاضِلِ. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۲)

چهار چیز باعث دگرگونی و جابه‌جایی دولت‌ها می‌شود: پایمال کردن اصول، تمسک به

امور فریبنده دنیا، مقدم داشتن اراذل، و عقب راندن افاضل.

در فرمایشی از علی علیه السلام نسبت به اصلح بودن حاکم اسلامی نیز آمده است:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا أَقْرَبُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ

وَأَفْقَهُهَا فِي اللَّيْلِ. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق: ۱۵۰)

صلاحیت‌دارترین مردم برای تصدی امر این امت، از قدیم و جدید، نزدیک‌ترین آنها به رسول خدا و داناترین آنها به کتاب خدا و فقیه‌ترین آنها در دین خداست.

پس حکومت اسلامی، حکومتی برپایه تقدّم شایسته‌ترینهاست. از این‌روست که حاکم جامعه اسلامی، با وجود معصوم، خود او خواهد بود و در صورت عدم دسترسی به معصوم، کسی که نزدیک‌ترین شرایط را به معصوم در عدالت، فقاقت و کفایت داراست. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰۹) شرایط پیش‌بینی شده برای حاکم اسلامی، نه تنها مانع استبداد خواهد شد، بلکه زمینه‌ای فراهم خواهد ساخت تا جامعه اسلامی با بهره‌گیری از فضایل چنین شخصی در عرصه مدیریت کلان جامعه اسلامی، رشد و ارتقا یابد. تقوا و عدالت، علم به قوانین الهی، کفایت و کاردانی، امانت‌داری، مردم‌داری و دلسوزی برای رعیت، تنها بخشی از شرایط حاکم اسلامی است که می‌تواند زمینه‌ساز رشد، پیشرفت و ترقی نظام اسلامی شود. تمام کارگزاران حکومتی نیز به تناسب جایگاه‌شان باید میزانی از این شرایط را داشته باشند و این حکایت از آن دارد که شرع مقدس اسلام، برای تأمین مصلحت مردم، بر زمامداری شایستگان تأکید دارد.

به همان تناسب که نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در چهار دهه گذشته، شایستگان را بر مسند امور نشانده، کارآمدی افزون‌تری پیدا کرد و هر جا که غیرشایستگان بر شایستگان پیشی گرفتند، جمهوری اسلامی مبتلا به آسیب‌هایی از این جهت گردید. لازمه کارآمدی بیشتر نظام جمهوری اسلامی در دهه پنجم، ارتقای جایگاه شایسته‌ترین‌ها در حوزه‌های قانون‌گذاری، اجرا و نظارت و در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی، سیاسی - نظامی و اقتصادی می‌باشد.

۷. تقویت احزاب و نهادهای غیردولتی مردمی به‌عنوان حلقه رابط حکومت و مردم

به برکت نظام جمهوری اسلامی، مردم در حکومت، اصالت یافتند و جایگاه بی‌بدیلی نسبت به گذشته پیدا کردند. از آنجاکه در این نظام، مردم ولی نعمت محسوب می‌گردند و متصدیان امر حکومت، خادمین آنها، از این‌رو، ضرورت دارد حلقه‌های رابطی وجود داشته باشد که انتقال‌دهنده پیام مردم به حکومت و مدافع حقوق، منافع و مصالح آنان باشد. «در بسیاری از جوامع، به منظور تسهیل تلاش افراد، به موازات روی آوردن آنها به ایجاد داده در فرآیند تصمیم‌گیری رسمی، مجموعه‌سومی از نقش‌های ساخت یافته ایجاد شده است. این نقش‌ها در نهادهای اجتماعی، ایفا می‌شوند و شامل نهادهای آشنایی نظیر احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع، ساختارهای قدرت غیررسمی، نهادهای اقتصادی و رسانه‌های جمعی هستند.» (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۲۲)

در نظام سیاسی اسلام، ضمن تأکید بر اصول، کثرت در فروع نیز امری پذیرفته شده است و جریانات، نهادها و احزاب می‌توانند با حفظ اعتقاد به اصول و مبانی اسلامی و انجام فعالیت‌های سیاسی در چارچوب ضوابط شرع و براساس استراتژی‌های کلان مشخص از جهت تاکتیکی روش‌های متفاوت و متنوعی را در پیش گیرند و در این قالب مشخص، در پیشبرد اهداف حکومت اسلامی، حتی با یکدیگر رقابت کنند. (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۴۳) از این‌رو تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی در اسلام نه تنها مذموم نیست، بلکه می‌تواند منشأ پویایی و مشارکت فعال مردم در حکومت اسلامی باشد؛ مشروط بر آنکه این فعالیت‌ها در چارچوب آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی صورت پذیرد.

به بیان دیگر در نظام ولایی، همه قوای تشکیل‌دهنده ساختار هرمی حکومت، در رأس حکومت متمرکز می‌شوند؛ یعنی هرچه از بالای هرم به پایین می‌آییم، قوا را متکثر و پراکنده‌تر می‌یابیم و هرچه از پایین به بالا می‌رویم، قوا و ساختار سازمان‌های حکومتی فشرده‌تر و متمرکزتر می‌شوند و در نهایت، در رأس هرم، همه قدرت‌ها به ولایت معصوم یا فقیه ختم می‌گردد. پس در نظام ولایی، عامل وحدت‌بخشی به نام امام یا ولی وجود دارد که با اشراف بر نهادهای حکومتی، میان آنها هماهنگی و انسجام برقرار می‌کند و حکم او مدار حرکت جامعه می‌گردد؛ (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۳۹۳ - ۳۹۲) کما اینکه در فرمایش حضرت علی علیه السلام، نیز تصریح شده است:

أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى. (نهج البلاغه، خ ۳)
همانا جایگاه من در میان امت، جایگاه محور آسیاب است.

پس هرچند ولی، مرکز ثقل امت اسلامی و وحدت‌بخش جامعه و حکومت و تنظیم‌کننده رفتارها و نهادها و مسئولیت‌ها و مدیریت‌هاست، پذیرش کثرت‌ها در رده‌های بعدی پویایی و تنوع را برای نظام سیاسی اسلام به ارمغان می‌آورد و این معنایی از معانی «مردم‌سالاری دینی» است.

جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته آن نقطه وحدت‌بخش را در قالب ولایت فقیه به تصویر کشاند و زمینه بهره‌مندی جامعه اسلامی از هدایت‌های کلان و خرد ولی منصوب خداوند متعال را فراهم نمود. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۷) از سوی دیگر به منظور نهادینه کردن نقش مردم در تصمیمات اجازه فعالیت گروه‌ها، جریانات و احزاب سیاسی نیز داده شده است؛ فرصتی که تا قبل از آن به این شکل وجود نداشت. اما این بدان معنا نیست که در چهار دهه گذشته، از ظرفیت‌های موجود در این زمینه به خوبی استفاده شده است؛ به دلیل اینکه اولاً در حوزه قانون‌گذاری، ضوابط و قوانین موجود در زمینه فعالیت‌های این حلقه‌های رابط بین مردم و حکومت دقیق، جامع و مانع تبیین نگردید، از این‌رو این

حلقه‌ها نتوانستند نماینده طیف وسیعی از شهروندان باشند. ثانیاً در حوزه اجرایی کشور تفکرات جریان‌ی کمتر ظهور و بروز پیدا کرد و عمده تصمیمات اجرایی کلان و خرد در کشور، بر مبنای تفکرات مجری قوانین گرفته شد نه در قالب تفکرات جریان‌ی و حزبی. و ثالثاً در حوزه نظارت، در دو جانب افراط و تفریط برخوردهایی صورت گرفت؛ از یک‌سو، برخی اقدامات سخت‌گیرانه نظارتی باعث گردید تا اساساً در مقاطع مختلفی، جریان‌ات و احزاب سیاسی نتوانند با جرئت و جسارت، نماینده خواسته‌های اساسی و کلان مردم باشند. از سوی دیگر، آن‌چنان سهل‌گیرانه با آنان برخورد شد که حتی تفکراتی که در قالب فکری انقلاب اسلامی نمی‌گنجیدند در مقطعی فرصت قدرت‌نمایی پیدا کردند و از همان طریق، روزنه نفوذ تفکرات سکولار به بدنه تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام فراهم گردید. این امور در مجموع باعث گردید تا این جریان‌ات و گروه‌ها نتوانند آن‌گونه که باید، انتقال‌دهنده خواست مردم به سمت حکومت باشند و در برهه‌هایی حتی در همین حلقه‌های رابط، مردم به فراموشی سپرده شدند و منافع حزبی و جناحی، بر منافع و مصالح مردم مقدم گردید.

در دهه پنجم انقلاب، به نظر می‌آید لازم است تحولاتی در زمینه فعالیت این حلقه‌های رابط ایجاد شود؛ ۱. در گام نخست، به منظور نهادینه کردن فعالیت این حلقه‌های واسط لازم است خال‌های قانونی آن مرتفع گردد. این قوانین باید به گونه‌ای باشد که در عین حال که آزادی عمل را به این حلقه‌ها می‌دهد، آنها را وادار می‌سازد تا در چارچوب‌های مقرر شده شرع و قانون اساسی فعالیت نمایند؛ ۲. تقویت حزب با کارکردهای مثبت آن در چهل سال عمر جمهوری اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در دهه پنجم می‌توان به منظور توسعه احزاب و فعالیت‌های تشکیلاتی، هم در عرصه قانون‌گذاری و هم اجرای تمهیدات لازم برای فعالیت حزبی را فراهم نمود. فعالیت در چارچوب تشکیلاتی نظیر حزب، مشروط به زدودن آفات و آسیب‌های آن، می‌تواند علاوه بر ضابطه‌مند کردن تصمیمات و خارج کردن آنها از سلايق شخصی، فرآیند پاسخ‌گویی متصدیان امر را نسبت به عملکردشان بهبود بخشد. این امر مستلزم تغییرات اساسی در قوانین مربوطه و البته در چارچوب قانون اساسی است.

نتیجه

نظام جمهوری اسلامی حاصل انقلابی بود که با هدف براندازی حکومتی شکل گرفت که نه مردم در آن ارزش تلقی می‌شدند و نه عنصر دین نقشی در تصمیمات حکومتی ایفا می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو عنصر «جمهوریت» و «اسلامیت» در هم تنیده شد و از دل آن نظام جمهوری اسلامی متولد شد. از این‌رو کارآمدی این نظام با این دو عنصر ارتباط غیرقابل انکار دارد و هرگاه این دو در کنار یکدیگر

تقویت گردند، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ارتقا خواهد یافت. در چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از ظرفیت‌های قرار داده شده در این دو عنصر بهره گرفته شد لیکن همچنان خلأهای جدی در این دو حیطه به چشم می‌خورد.

در دهه پنجم نظام جمهوری اسلامی، انتظار می‌رود با بهره‌گیری لازم از این دو عنصر، شاهد کارآمدی افزون‌تر آن باشیم. این امر مستلزم تأمل جدی در خصوص چگونگی بهره‌گیری از هریک از این دو عنصر در این دهه است. از این‌رو، در این نوشتار، عنصر «جمهوریت» در دهه مذکور به بحث گذاشته شد و چگونگی استفاده بهینه‌تر از آن برای ارتقای سطح کارآمدی جمهوری اسلامی نشان داده شد. نتایج حاصله نشان می‌دهد برای ارتقای جمهوریت نظام، تدابیری می‌تواند کارگشا باشد؛

۱. به‌منظور تقویت ابعاد نظارتی مردم، اصل هشتم قانون اساسی احیاء گردد و زمینه نظارت همگانی و دائمی مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر فراهم گردد.

۲. سطح مشارکت مردمی که هم‌اکنون در قالب انتخابات بروز و ظهور دارد، از جهت کمی و کیفی ارتقا یابد؛ بدین منظور لازم است بسترهای لازم برای مشارکت حداکثری و آگاهانه مردم فراهم گردد.

۳. به‌منظور دفاع از حریم کرامت انسانی هم از حقوق، حیثیت و آبروی افراد محافظت شود، هم از استقلال و عزت مردم دفاع گردد و هم زمینه‌های فقر، بیکاری، تبعیض و فاصله طبقاتی ریشه‌کن شود.

۴. به‌دلیل اینکه ادامه حیات نظام جمهوری اسلامی، مرهون حمایت‌های محرومین و مستضعفین جامعه است و آنان ولی‌نعمت انقلاب محسوب می‌گردند، لازم است اولویت اول در نظام، رفع محرومیت و استضعاف از اینان باشد.

۵. نسبت به افزایش سطح رفاه و آسایش مردم لازم است تدابیری اندیشیده شود تا در این دهه شهروندان از سطح معقولی از رفاه و آسایش برخوردار گردند و در این زمینه از فرصت‌های مادی و معنوی بهره لازم برده شود.

۶. مردم مسلمان ایران به حق می‌توانند انتظار داشته باشند که در جای‌جای حکومت اسلامی شایسته‌ترین‌ها مسند امور را در دست داشته باشند؛ در دهه پنجم انقلاب انتظار می‌رود زمینه‌ها و بسترهای لازم در این زمینه فراهم گردد.

۷. به‌منظور ارتقای جایگاه حلقه‌های واسطه حکومت و مردم پیشنهاد گردیده، با توجه به کارایی مثبت حزب - مشروط به زدودن آفات حزب‌گرایی - از طریق وضع قوانین و فراهم‌ساختن زمینه‌های اجرایی، فعالیت‌های تشکیلاتی مردمی به منظور صیانت از خواست‌های مشروع شهروندان تقویت گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۳، درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۱.
۴. استمیل، جان دی، ۱۳۷۸، درون حکومت ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱.
۶. امیدی، مهدی، و دیگران، ۱۳۹۵، مردم و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی علیه السلام، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، چ ۱.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، گذار به مردم سالاری، تهران، نگاه معاصر.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰/۳/۱۴.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۴/۱۹.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۱۳. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام، زیر نظر محمود فتحعلی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۲.
۱۴. خاتمی، سید محمد، ۱۳۸۰، مردم سالاری، تهران، طرح نو، چ ۱.
۱۵. دادگر، حسن، ۱۳۸۵، اقتصاد ایران: قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، چ ۱.
۱۶. دمیچ، جعفر، ۱۳۸۸، ۳۰ سال افتخار ایرانیان، قم، اسوه، چ ۳.
۱۷. زونیس، ماردین، ۱۳۷۰، شکست شاهانه، عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۱۸. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ۱.

۱۹. شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۹۳، حقوق بشر در پرتو حکومت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۱.
۲۰. صنیعی منفرد، محمدعلی، ۱۳۸۰، رساله‌ای در تثبیت و کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مهندسی سیستم‌ها و علم مدیریت، تهران، دانشگاه الزهرا، چ ۱.
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز پژوهشی‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۲. قربانی، مهدی، ۱۳۹۱، تحلیل ظرفیت نظریه ولایت‌فقیه در حوزه کارآمدی سیاسی، پایان‌نامه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۳. کلاتری، علی‌اکبر، ۱۳۸۳، رویش؛ درآمدی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، دفتر نشر معارف، چ ۱.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالأنوار، تحقیق محمدباقر البهبودی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۲۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی و محمدجواد نوروزی، ۱۳۸۷، مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۱.
۲۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ ۱.
۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، حکیمانانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه، تحقیق و تنظیم قاسم شبان‌نیا، قم، مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۸. میلبرث، لستر و لیل گوئل، ۱۳۸۶، مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران، میزان، چ ۱.
۲۹. نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، چ ۲.

30. <https://www.mashreghnews.ir>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی